

مبحث دوم :

اثبات توحید

در علم کلام اسلامی ، دلائل متعددی برای اثبات توحید و یگانگی خداوند بیان گردیده است و در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم :

دلیل نخست

هنگامی که نظام آفرینش را مورد مطالعه قرار می دهیم ، جهان را مانند یک دستگاه منظم و منسجم می یابیم که بخش های گوناگون آن ، با نظمی دقیق و ترتیبی شگفت آور در گردشند و ستارگان و سیارات و کهکشان ها در مدار خود در حرکتند . بدین سان ، در پرتو حکم عقل و خرد، از وجود انسجام اجزاء عالم و وحدت نظام آفرینش ، به وحدت آفریننده آن پی می بریم و در می یابیم که مهندس جهان هستی و مدبّر امور آن ، خداوند واحد و یگانه است و خدای دیگری که در اداره امور عالم با او مغایر باشد وجود ندارد.

اینک ، با یک مثال ساده ، دلیل فوق را توضیح می دهیم :

هرگاه به یک تابلو هنری و زیبا را که تصویر پرنده ای را - مثلاً - نشان می دهد بنگریم ، که رنگها و سایه ها و اندازه های آن با دقت و انسجام و نظم خاصی انتخاب شده و بدین سان ، هیأتی شکیل و هماهنگ را از آن پرنده به تصویر کشیده است ، به خوبی در می یابیم که یک نقاش هنرمند آن را آفریده است. زیرا اگر چند نقاش در کار بودند و یکی از آنها سر آن مرغ و دیگری بالهای آن و سومی پاهای آن را می کشید ، آن تصویر به کاریکاتور بیشتر شبیه بود تا یک تابلو زیبا و چشم نواز هنری.

در تکمیل ای دلیل ، این نکته را نیز اضافه می کنیم که : اگر خداوند دیگر

غیر از آفریدگار جهان وجود داشته باشد ، از دو حال خارج نیست : یا اینکه آفریدگار نخست ، به آفریدگار دوم احتیاجی نداشته و ندارد ، و یا اینکه محتاج او می باشد.

در صورت اول ، لازم می آید که وجود خدای دوم ، امری عبث و بیهوده باشد. و در صورت دوم ، لازم می آید که خداوند به غیر خودش محتاج و نیازمند باشد. و هر دو لازمه مذکور (یعنی عبث بودن وجود او و محتاج بودن به غیر خود) در حق خداوند واجب الوجود که آفریننده دستگاه عظیم جهان و گرداننده حکیم و دانای امور عالم است ، محال و غیر قابل قبول می باشد.

دلیل دوم

دلیل دیگر بر وحدانیت خداوند این است که اگر خدای دیگری غیر از پروردگار جهان وجود داشت ، حتما پیامبران خود را می فرستاد و کتاب آسمانی خویش را نیز نازل می کرد. در حالی که همه پیامبرانی که شریعتی آسمانی به بشریت عرضه کرده اند ، خود را پیام آوران خداوند یگانه دانسته اند که آفریننده جهان است.

پس از بیان دلائل توحید و یگانگی خداوند ، به منظور توضیح بیشتر در زمینه ابعاد توحید و معیارهای یگانه پرستی که محل بحث و مناقشه میان برخی از مذاهب اسلامی است ، به شرح اقسام توحید از دیدگاه مکتب ما در برابر دیگران می پردازیم.

معیارهای توحید

مهمترین مسأله، در مباحث مربوط به توحید و شرك، شناخت معیار آن دو می باشد و تا این مسأله، به صورت کلیدی حل نشود، بخشی از مسائلی که جنبه روینایی دارد، حل نخواهد شد. از این جهت مسأله توحید و شرك را در ابعاد مختلف، اما به صورت فشرده، مطرح می کنیم:

1 - توحید در ذات

توحید در ذات، به دو صورت، مطرح می شود:

الف - خدا (و به تعبیر دانشمندان علم کلام: «واجب الوجود») یکی است و نظیر و مثلی ندارد، این همان توحیدی است که خداوند از آن در قرآن مجید به صورت های گوناگون یاد می کند و می فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». سوره شوری: آیه 11

- هیچ چیز، نظیر و مثل او نیست.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا». سوره اخلاص: آیه 4

- هیچ همتا و مانندی برای او نیست.

البته گاهی این نوع از توحید، به صورت عوامانه، به گونه ای دیگر تفسیر می شود که رنگ توحید عددی به خود می گیرد و آن این که: خدا یکی است، دو تا نیست.

ناگفته پیداست که این نوع از توحید (عددی) شایسته مقام الهی نیست.

ب : ذات خدا بسیط است نه مرکب؛ زیرا ترکیب يك موجود از اجزای ذهنی یا خارجی، نشانه نیاز او به اجزای خود می باشد و «نیاز» نشانه «امکان» است و امکان ملازم با احتیاج به علت، و همگی با مقام واجب الوجود، ناسازگار است.

2 - توحید در خالقیت

توحید در خالقیت از مراتب توحید است که مورد پذیرش عقل و نقل می باشد.

از نظر عقل، ما سوی الله يك نظام امکانی است که فاقد هر نوع کمال و جمال است و هر چیز هر چه دارد، از سرچشمه فیض غنی بالذات گرفته

است. پس آنچه در جهان از جلوه های کمال و جمال دیده می شود، همگی از آن او است.

و اما از نظر قرآن آیات فراوانی بر توحید در خالقیت، تصریح می نماید که به عنوان نمونه، به یکی از آنها اشاره می کنیم:

«قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». سوره رعد: آیه 16

- بگو: خدا آفریننده همه چیز و یگانه و غالب است.

بنابراین، توحید در خالقیت به صورت کلی نمی تواند در میان الهیون مورد اختلاف باشد. چیزی که هست، توحید در آفرینش دو تفسیر دارد که ما هر دو را یادآور می شویم:

الف: هر نوع نظام علّی و معلولی و روابط سببی و مسبّبی که در میان موجودات وجود دارد، همگی به علّة العلل و مسبّب الأسباب منتهی می شود و در حقیقت، خالق مستقل و اصیل، خدا است و تأثیر غیر خدا در معلول های خود، به صورت تبعی و اذن و مشیّت او است .

در این نظریه به نظام علّت و معلول در جهان، که علم بشر نیز از آن پرده برداشته است، اعتراف می شود. ولی در عین حال مجموع نظام به گونه ای متعلّق به خدا است و او است که این نظام را پدید آورده و به اسباب، سببیت و به علّت ها، علیّت و به مؤثرها تأثیر بخشیده است.

ب: در جهان، تنها يك خالق وجود دارد و آن خدا است و در نظام هستی، هیچ نوع تأثیر و تأثری، میان اشیا وجود ندارد و خدا، خالق بلاواسطه تمام پدیده های طبیعی است و حتی قدرت بشر، در فعل او نیز، تأثیری ندارد.

بنابراین، در جهان يك علّت بیش نداریم و او جانشین تمام آنچه که علم، به عنوان علل طبیعی معرفی می کند، می باشد.

البته چنین تفسیری برای توحید در خالقیت، مورد عنایت گروهی از دانشمندان اشاعره می باشد ولی برخی از شخصیت های آنان؛ مانند

امام الحرمین و در این اواخر، شیخ محمد عبده در رساله توحید، به انکار این تفسیر برخاسته اند و تفسیر نخست را برگزیده اند.

3 - توحید در تدبیر

از آنجا که آفرینش مخصوص خدا است، تدبیر نظام هستی نیز از آن او می باشد و در جهان تنها يك مدبّر وجود دارد و همان دلیل عقلی که توحید در خالقیت را تثبیت می کند، توحید در تدبیر را نیز به ثبوت می رساند.

قرآن مجید نیز، در آیات متعددی، خداوند را تنها مدبّر جهان معرفی می نماید و می فرماید:

«قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّاءَ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ». سوره انعام: آیه 164

- بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم در حالی که او مدبّر همه چیز است.

البته همان دو تفسیری که درباره توحید در خالقیت بیان شد، در مورد توحید در تدبیر نیز مطرح می گردد و از نظر ما مقصود از توحید در تدبیر، انحصار تدبیر استقلالی به خدا است.

بر این اساس، این که در میان موجودات نظام هستی، نوعی تدبیرهای تبعی وجود دارد، همگی به اراده و مشیت خدا صورت می گیرد. قرآن کریم نیز، به این نوع مدبّرهای وابسته به حق، اشاره می کند و می فرماید:

«قَالَ مُدَبِّرَاتٍ أَمْرًا». سوره نازعات: 5

- آنان که امور، نظام هستی را اداره می کنند.

4 - توحید در حاکمیت

توحید در حاکمیت بدان معنا است که حکومت به صورت *یک حق* ثابت از آن خدا است و تنها او حاکم بر افراد جامعه می باشد، چنان که قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». یوسف: 40

- حق حاکمیت، تنها از آن خدا است.

بنابراین، حکومت دیگران باید به مشیت او صورت پذیرد تا انسان های وارسته ای زمام امور جامعه را در دست بگیرند و مردم را به سرمنزل سعادت و کمال رهبری نمایند، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». ص: 26

- ای داوود، ما تو را به عنوان نماینده خویش در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق حکم و فرمانروایی نما.

5 - توحید در طاعت

توحید در طاعت، به معنای آن است که مطاع بالذات و کسی که پیروی از او، اصالتاً لازم است، خداوند بزرگ می باشد.

بنابراین، لزوم اطاعت دیگران؛ مانند پیامبر، امام، فقیه، پدر و مادر همگی به فرمان و اراده او است.

6 - توحید در قانونگذاری و تشریح

توحید در تقنین بدان معنا است که حق قانونگذاری و تشریح، تنها از آن خدا است. بر این اساس، کتاب آسمانی ما، هرگونه حکمی را که از چهارچوب قانون الهی خارج باشد مایه کفر، فسق و ستم قلمداد می نماید، آنجا که می فرماید:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».

- آنانکه براساس قوانین الهی حکم نمی کنند، کافرند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

- آنانکه براساس قوانین الهی، حکم نمی کنند، فاسقند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

- آنانکه بر مبنای مقررات الهی حکم نمی نمایند، ستمگرانند.

7 - توحید در عبادت

مهمترین بحث پیرامون توحید در عبادت، تشخیص معنای «عبادت» است؛ زیرا همه مسلمانان در این مسأله، اتفاق نظر دارند که عبادت مخصوص خدا است و جز او را نمی توان پرستش نمود، چنانکه قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». حمد: 4

- تنها تو را می پرستیم و از تو کمک می جوئیم.

از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می شود که این مسأله، يك اصل مشترك در میان دعوت تمام پیامبران بوده است و همه سفیران الهی به منظور تبلیغ آن، برانگیخته شده اند. قرآن مجید، در این زمینه می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». نحل: 36

- میان هر امتی، پیامبری برانگیختیم که خدا را بپرستید و از سرکشان و طغیانگران، دوری گزینید.

بنابراین، در این اصل مسلّم که پرستش، مخصوص خدا است و جز او را نباید عبادت نمود، سخنی نیست و هیچ فردی را نمی توان موحد دانست مگر این که این اصل را بپذیرد.

سخن در جای دیگر است و آن این که معیار تشخیص «عبادت» از غیر عبادت چیست؟

و آیا مثلاً بوسیدن دست معلّم، پدر و مادر، علما و دانشمندان و هر نوع کرنشی که در برابر ذوی الحقوق، صورت پذیرد، عبادت آنها بشمار می رود؟ و یا این که عبادت، به معنای مطلق خضوع و کرنش فوق العاده نیست بلکه در آن، عنصری معتبر است که تا آن عنصر در ماهیّت عمل تحقق نیابد، هیچ نوع خضوع، هر چند در حدّ سجده باشد، رنگ پرستش به خود نمی گیرد.

اکنون باید دید آن عنصر که به خضوع ها و کرنش ها، نام عبادت و عنوان پرستش می دهد، چیست؟ و این مسأله مبحثی مهمّ است.

برداشتی نادرست از عبادت

گروهی از نویسندگان عبادت را به معنای «خضوع» و یا «خضوع فوق العاده»، تفسیر نموده اند، ولی این گروه، در حلّ يك رشته آیات قرآنی، فرو مانده اند. قرآن مجید به صراحت می فرماید به فرشتگان دستور دادیم که برای آدم سجده کنند:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ». بقره: 34

به فرشتگان گفتیم: بر آدم، سجده کنید.

سجده بر آدم درست به همان کیفیت بود که سجده بر خدا انجام می گرفت، در حالی که اوّلی ابراز تواضع و فروتنی بود و دومی، عبادت و پرستش.

اکنون چرا این دو سجده یکنواخت، دو ماهیّت مختلف پیدا کردند؟

قرآن، در جای دیگر می فرماید: یعقوب پیامبر، با فرزندان خود، بر حضرت یوسف، سجده نمودند:

«وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا». یوسف: 100

- و حضرت یوسف، پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همه آنان برای وی به سجده درافتادند و یوسف گفت: ای پدر، این است تأویل رؤیایی که پیش از این دیده بودم و خداوند حقیقت آن را ثابت فرمود.

لازم به تذکر است که مقصود حضرت یوسف، از رؤیای پیشین، همان است که در خواب دیده بود، یازده ستاره همراه با خورشید و ماه برای وی سجده می نمایند، چنانکه قرآن از زبان یوسف چنین می فرماید:

«إِنِّي رَأَيْتَ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ». یوسف: 4

من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که برای من، سجده می نمایند.

از آنجا که حضرت یوسف سجده بستگان خود را به عنوان تأویل رؤیای یاد شده می شمارد، روشن می گردد که منظور از یازده ستاره، همان یازده برادر وی و مقصود از خورشید و ماه، پدر و مادر او می باشند.

با این بیان، روشن می گردد که نه تنها برادران یوسف، که پدر آنان، حضرت یعقوب پیامبر نیز برای وی سجده کرد.

حل اشکال، و معنای حقیقی عبادت

تا اینجا روشن شد که اصل «ممنوعیت پرستش غیر خدا» مورد اتفاق همه موحدان جهان می باشد. از سوی دیگر معلوم گردید که سجده فرشتگان برای آدم و سجده یعقوب و فرزندان وی برای یوسف پرستش آن دو، به شمار نمی رود.

اینک بنگریم چه عاملی موجب آن می‌گردد که حرکتی يك بار، عنوان عبادت به خود بگیرد ولی بار دیگر، همان حرکت با همان ویژگی، از جرگه عبادت، بیرون باشد؟

با مراجعه به آیات قرآن، روشن می‌گردد که عبادت، خضوع در برابر موجودی است که توأم با خدا دانستن و یا نسبت دادن کارهای خدایی به وی باشد. از این بیان، به خوبی معلوم می‌شود که اعتقاد به خدا و یا اعتقاد به توانایی او بر انجام کارهای خدایی، همان عنصری است که هرگاه با خضوعی همراه باشد، به آن رنگ عبادت می‌بخشد.

مشرکان جهان؛ اعمّ از ساکنان شبه جزیره و مانند آنها، در برابر موجوداتی خضوع و خشوع می‌نمودند که آن‌ها را مخلوق خدا می‌دانستند، امّا در عین حال معتقد بودند که بخشی از کارهای خدا که حدّ نازل آن، حقّ بخشودگی گناهان و مالکیت مقام شفاعت باشد، به آنها واگذار شده است.

گروهی از مشرکان بابل در مقابل اجرام آسمانی، به پرستش می‌پرداختند و آنها را «ربّ» خود نه «خالق و آفریدگار» می‌دانستند، بعنوان کسانی که تدبیر و کارگردانی

جهان و انسان‌ها به آن‌ها واگذار شده است و سرگذشت حضرت ابراهیم، در مقام مناظره با آنان، روی همین اصل، صورت پذیرفت؛ زیرا مشرکان سرزمین بابل، هرگز آفتاب و ماه و ستارگان را خدای آفریدگار نمی‌دانستند بلکه آنان را مخلوقات قدرتمندی تلقّی می‌کردند که - ربوبیت و کارگردانی جهان، به آنان واگذار شده است.

آیات قرآنی نیز که بیانگر مناظره ابراهیم با مشرکان بابل است، روی کلمه «ربّ» تکیه می‌کند و لفظ «ربّ» به معنای صاحب و مدبّر مملوک خود می‌باشد.

عرب، به صاحب خانه می گوید: «رَبِّ الْبَيْتِ» و به صاحب مزرعه می گوید: «رَبِّ الضَّيْعَةِ» به خاطر این که کارگردانی منزل و کشتزار، برعهده صاحب آن می باشد.

قرآن مجید، با معرفی نمودن خدا به عنوان تنها مدبّر و پروردگار جهان، به مبارزه با گروه مشرکان برمی خیزد و همگی را به سوی پرستش خدای یگانه فرا می خواند و چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». آل عمران: 51

- خدای بزرگ، ربّ من و ربّ شما است، پس او را بپرستید که این، راه راست می باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ». انعام: 102

- او است خدایی که ربّ شما است، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، آفریننده هر چیز است، پس او را پرستش نمایید.

و در سوره «دخان» می فرماید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ». دخان: 8

- خدایی جز پروردگار یگانه نیست، زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار و مدبّر امور شما و پدران پیشین شما می باشد.

قرآن کریم، به نقل از حضرت عیسی، چنین می فرماید:

«وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ». مائده: 72

- حضرت عیسی فرمود: ای بنی اسرائیل، خدا را بپرستید که ربّ من و شما است.

از آنچه گذشت به روشنی معلوم می گردد هرگونه خضوعی که از اعتقاد به ربوبیت و خدایی شخص و نسبت دادن کارهای الهی به وی، پیراسته باشد، نمی تواند به عنوان «عبادت» قلمداد گردد، هر چند از نظر خضوع و فروتنی در درجه نهایی باشد.

بنابراین، خضوع فرزند در برابر پدر و مادر و خضوع امت در مقابل پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از چنین قیدی پیراسته است، هرگز عبادت آنان نخواهد بود.

براین اساس، بسیاری از موضوعات مانند:

تبرک جستن به آثار اولیای الهی و بوسیدن ضریح و در و دیوار حرم آنان،
توسّل به عزیزان درگاه خدا،

صدا زدن بندگان وارسته پروردگار،

و بزرگداشت زاد روز و یا وفیات اولیای خدا و مانند آن ها ،

که برخی افراد ناآگاه به آنها، رنگ پرستش غیر خدا و شرک می دهند،
همگی از گردونه «عبادت» و پرستش غیرخدا، بیرون است.
